

مبارزه با حاکمیت طاغوت در اندیشه و رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام

محمدعلی میرعلی*

چکیده

اندیشه و رفتار سیاسی حضرت امام علیه السلام درباره حاکمیت طاغوت و وجوب مبارزه با آن، مبنای شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت و سرانجام منشاء پیدایش و یا تقویت بسیاری از جنبش‌ها در منطقه و جهان گردید. از آنجاکه انقلاب اسلامی بر پایه تفکرات سیاسی امام خمینی علیه السلام پی‌ریزی شده است، هدف این پژوهش تبیین و بازخوانی مبانی، اهداف، ادله فکری و رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام بعنوان الگوی عملی مبارزه دائمی و خستگی‌ناپذیر رهبران حرکت‌های آزادی‌بخش در مواجهه با رژیم‌های استبدادی و طاغوتی است. اکنون که بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی موجی جدید به خود گرفته، بررسی این موضوع بنیادین ضروری به‌نظر می‌رسد. این نوشتار با روش اسنادی به دنبال بررسی ادله، اهداف و رفتار مبارزاتی حضرت امام علیه السلام از دهه بیست تا پیروزی انقلاب اسلامی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد حضرت امام علیه السلام با هدف اجرای حدود الهی و تشکیل حکومت اسلامی، رفتار مبارزاتی غیرمسلحانه را در قالب روش‌های مختلف علمی، فرهنگی و در نقش رهبری و ایدئولوگ انقلاب علیه رژیم وقت پیش گرفتند.

واژگان کلیدی

طاغوت، امام خمینی علیه السلام، ادله مبارزه، اهداف مبارزه، رفتار مبارزاتی.

طرح مسئله

مبارزه علیه حاکمیت طاغوت همواره سرلوحه فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی حضرت امام خمینی قرار داشته است. ایشان براساس آموزه‌های قرآنی و فقهی بر این اعتقاد بود که مبارزه با طاغوت در سه سطح داخلی، جهان اسلام و نظام بین‌الملل یکی از وظایف خطیر مسلمانان به‌شمار می‌آید. از این رو مبارزات خویش را با تدوین کتاب *کشف الاسرار* آغاز نمود و در دوره‌های مختلف بنا به اقتضائات و شرایط خاص زمانی به مبارزات نظری و عملی خویش ادامه داد. اگرچه در دهه سی به دلیل حضور آیت‌الله بروجردی مرجع عالی‌قدر شیعه، امام صلاح را در این دیدند که کمتر در صحنه مبارزاتی به‌طور مستقیم حضور پیدا کنند، اما در دهه چهل با رحلت مرحوم بروجردی و خلأ موجود در حوزه‌های علمیه همچنین تغییر در سیاست رژیم طاغوتی پهلوی، مخالفت صریح خود را با رژیم پهلوی اعلام کردند. به همین دلیل می‌توان دهه چهل را نقطه عطف در تاریخ مبارزاتی روحانیت و حوزه‌های علمیه به رهبری حضرت امام دانست. فعالیت مبارزاتی امام منحصر در زمان و مکان خاصی نبود. مؤسس انقلاب اسلامی به دلیل آنکه مبارزه را محدود و منحصر در وضعیت خاصی نمی‌پنداشتند، در دوره‌ها و حالات مختلف اقدام به انجام این وظیفه می‌کردند. ایشان لحظه‌ای از فعالیت مبارزاتی حتی در زمان زندان و تبعید دست نکشیدند و به شیوه‌های مختلف و متناسب با آن به این مهم مبادرت نمودند.

براساس بررسی‌های انجام گرفته تاکنون اثری با این عنوان منتشر نشده است. تنها اثر موجود با عنوان «الگوی قرآنی مبارزه سیاسی در اندیشه نظری و سیره عملی امام خمینی» نوشته ابراهیم کلانتری در فصلنامه «سیاست» دانشگاه تهران در شماره ۴ دوره ۴۶ زمستان ۱۳۹۵ به چاپ رسیده که در زمان تدوین این اثر در دسترس نبوده است. علاوه بر اینکه موضوع و قلمرو پژوهشی این اثر همان‌طور که از نامش پیداست متفاوت است. بنابراین از این جهت نوشتار بداعت خواهد داشت.

۱. مفهوم طاغوت

وزن لفظی واژه «طاغوت» فعلوت، همانند جبروت و ملکوت است که اصل آن طغووت بوده ولی لام الفعل آن بجای عین الفعل قلب و سپس تبدیل به الف شده است مثل صاعقه و صاقعه. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲ / ۴۹۰) برخی بر این باورند که این واژه از زبان غیر عربی وارد عربی و تعریب شده است. (مشائی، ۱۳۷۶: ۲۰) این واژه در قرآن هشت‌بار آمده و مراد از آن خدایان دروغین و افراد متجاوز و طاغی است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۲۲۴) از این رو در همه آنها مفهوم تجاوز از حدود موردنظر است. بنابراین افسونگر، جادوگر و هر دیو سرکش و هر کسی که بازدارنده، و منحرف‌کننده دیگران از راه خیر باشد را

طاغوت نامند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۹۰) زیرا هریک از این افراد از حدود متعارف بیرون رفته و راه انحراف و تجاوز را در پیش گرفته‌اند.

طاغوت به شخصی گفته می‌شود که در طغیان خویش تا آنجا پیش رود که از دایره عبودیت خارج شود. چنین شخصی به سبب روحیه استکباری خویش، تن به ولایت و اطاعت خداوند نمی‌دهد و ولایت کسانی که در طول ولایت خداوند قرار دارند همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و اولوالاامر را نمی‌پذیرد. این‌گونه افراد ربوبیت الهی را منکر می‌شوند و حاکمیت خداوند در این عالم را انکار می‌کنند.

یکی از ارکان اسلام در تعالیم وحی، پذیرش ولایت الهی است، زیرا نماد توحید و عبودیت در آن تجلی یافته است. چنان‌که ولایت الهی در اطاعت از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و اولوالاامر تحقق می‌یابد. از این روست که خداوند همواره ولایت خویش را به ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و اولوالاامر پیوند زده و اطاعت از خود را در اطاعت از ایشان دانسته است. (نساء / ۵۹) در این راستا حضرت امام نیز در سایه‌سار وحی، رژیم‌های طاغوتی را «قدرت‌های سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی ...» (امام خمینی، بی‌تا: ۱۵۰) اعمال قدرت می‌کنند، معرفی کرده است. بنابراین از دیدگاه حضرت امام هر قدرت سیاسی نامشروع به نوعی طاغوت به‌شمار می‌آید و از منظر ایشان رژیم پهلوی یکی از مصادیق بارز آن بود که تا براندازی آن و تشکیل حکومت اسلامی به مبارزه خویش با آن ادامه دادند.

۲. ادله مبارزه

امام خمینی از همان ابتدا که در اوایل دهه ۱۳۲۰ مبارزات سیاسی خود را علیه رژیم پهلوی آغاز کرد، بارها در کتاب‌ها و آثار خود دلایل و مستندات مبارزه با نظام سیاسی حاکم را بیان داشته‌اند. مجموعه این ادله که در کتب مختلف ایشان به ثبت رسیده شامل آیاتی از قرآن کریم، روایات و سیره پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام است که در اینجا به اختصار، مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

یک. آیات

حضرت امام به آیاتی از قرآن کریم برای مقابله علیه حاکم جائر استناد کرده و بر این اعتقادند که قرآن کریم مردم را به این قیام توصیه و تشویق کرده، و اطاعت از آنها را نهی فرموده است. «خداوند متعال در قرآن اطاعت از «طاغوت» و قدرت‌های ناروا سیاسی را نهی فرموده است؛ و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین جائر تشویق کرده؛ و موسی را به قیام علیه سلاطین واداشته است.» (همو، ۱۳۸۵: ۱۵۰) ایشان به آیاتی مبنی بر نهی از اطاعت از سلطان جائر تمسک جسته‌اند. از نظر ایشان آیه‌ای که علاوه بر نهی از اطاعت، مبارزه را نیز دربر دارد آیه شریفه ۶۰ سوره نساء است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا.

آیا ندیدی کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، می‌خواهند نزد طاغوت (قدرت‌های ناروا) دادخواهی کنند؛ درحالی که مسلم است که دستور دارند به آن (یعنی طاغوت) کافر شوند.

به اعتقاد ایشان مقصود از «طاغوت» اگر حکومت‌های جور و قدرت‌های نامشروع نباشد که در مقابل حکومت‌های جور طغیان کرده‌اند و حکومت برپا داشته‌اند، دست کم مراد اعم از قضات و حکام است. حکومت‌های جور، اعم از قضات، مجریان و اقشار دیگر همگی طاغوت‌اند، زیرا در برابر حکم خدا سربپچی کرده، قوانینی براساس میل و خواست شخصی خود وضع و اجرا کرده‌اند. از این رو خداوند فرموده به آنها کفر ورزید «یعنی در برابر آنها و اوامر و احکامشان عصیان بورزید.» (همان: ۸۸) بدیهی است کسانی که قصد کفر ورزیدن دارند و می‌خواهند در برابر طاغوت و حکام جور نافرمانی کنند، وظایف سنگینی دارند که باید به قدر استطاعت در انجام آن تلاش نمایند. (همان)

مهم‌ترین عنصر قوام‌بخش و هویت‌ساز مبارزه که ماهیت و هویت آن را تغییر می‌دهد، همانا نیت مبارزان است که به چه هدفی مبارزه انجام گرفته است. در اسلام، الهی بودن مبارزه از اهمیت خاصی برخوردار است. چنانچه قیامی این عنصر را نداشته باشد کسی که جان خود را در آن از دست دهد از فوز عظیم شهادت بی‌بهره می‌ماند. در قرآن کریم تعابیر زیادی چون «فی سبیل الله»، «لیکون کلمة الله هي العليا» و ... برای این منظور وارد شده است. حضرت امام نیز از ابتدای مبارزات خود دائماً این مهم را مدنظر داشتند و به مردم گوشزد می‌کردند که «خداوند متعال به پیغمبر اکرم امر می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» (سبأ / ۴۶) می‌فرماید که به این امت بگو که من فقط یک موعظه به شما دارم و آن موعظه این است که قیام کنید برای خدا، نهضت کنید برای خدا. اگر نهضت، نهضت الهی باشد، این پیروزی در آن هست، چه به حسب ظاهر ما شکست بخوریم باز پیروزیم، اگر شکست نخوریم هم، پیروزیم» (همان: ۶ / ۱۰۵) ایشان در تفسیر سوره حمد به‌عنوان نکته کلیدی مکرراً یادآور می‌شود که باید در همه امور حتی در حوزه مباحات نیز افعال ما انگیزه الهی داشته باشد. «همه چیز ... همه مسائل از اینجا شروع می‌شود که «قیام لله» باشد. انسان نهضت کند برای خدا، بایستد برای خدا از این خواب بیدار بشود». (همو، ۱۳۹۲: ۱۴۳) ایشان قیام پیامبران و اولیای الهی را دارای این ویژگی دانستند و این نکته را، یعنی انگیزه اطاعت از فرامین الهی را، رمز شکست‌ناپذیری و ماندگاری قیام آنها دانستند. (همو: ۵ / ۱۶۹) اگر مبارزات چنین صبغه‌ای به خود گیرد چون به احدی الحسنيين رسیده‌اند در هر صورت پیروز خواهند بود، زیرا نیت، ادای تکلیف الهی است

که در هر صورت چنین مبارزه‌ای به وظیفه خود عمل کرده و به همین جهت در نگاه توحیدی پیروز تلقی می‌شود. به همین دلیل امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا افروخته‌تر شد. (همان: ۱۷ / ۴۱۴) در چنین مبارزه‌ای ناامیدی و یأس راه نخواهد داشت، زیرا تمامی این تلاش‌ها را برای خدا می‌بیند و آنها را ذخائری برای سرمنزل مقصود می‌داند.

دو. روایات

حضرت امام با استناد به دسته‌ای از روایات، نافرمانی و مبارزه با حاکم جائر را نتیجه گرفته‌اند که به بیان پاره‌ای از آنها می‌پردازیم. ایشان در بررسی روایات اذعان داشته‌اند که روایات بسیار زیادی وجود دارد که مبارزه با ظالمان را مورد تشویق قرار داده است (همو، ۱۳۸۵: ۱۵۰) از نظر ایشان بیش از پنجاه روایت دال بر عدم همکاری با حاکمان جائر است که عمدتاً در کتب «وسائل الشیعه» و «مستدرک» به ثبت رسیده است. (همان: ۱۵۳ - ۱۵۲) در مقبوله عمر بن حنظله از مراجعه به مقامات حکومتی طاغوت و نامشروع، خواه دستگاه‌های اجرایی و خواه دستگاه قضایی نهی شده است. دستور داده شده است که ملت اسلام در امور خود نباید به سلاطین و حکام جور و قضاتی که عمال آنها به‌شمار می‌روند مراجعه کنند، هر چند که حق ثابت داشته باشند. چنانچه مراجعه کنند و بر فرض که حق خود را بگیرند مطابق این روایت «... فانما يأخذ سحتاً وان كان حقاً ثابتاً له...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۷ / ۱۳۶) به حرام دست یافته و «حق تصرف در آن را ندارد». شاید این پرسش به ذهن بیاید که مراجعه نکردن به دستگاه‌های طاغوت در مواردی که طرف مقابل یقین دارد که حق قطعی از آن اوست، مشکلی را حل نمی‌کند. در پاسخ به این سؤال مقدر حضرت امام می‌فرمایند که این حکم زمینه را برای برچیده شدن دستگاه‌های دولتی و مراجعه مردم به ائمه علیهم السلام و منصوبین آنان را فراهم می‌آورد. درواقع مقصد اصلی آن بوده است که عمال حاکم طاغوت از مرجعیت سیاسی و حقوقی ساقط شوند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۹۱) از دیدگاه مؤسس انقلاب اسلامی سفارش اکید ائمه از نهی مراجعه به حکام و عمال جور حتی در مواردی که صاحب حق هستند، درواقع نوعی مبارزه منفی با آنان به‌شمار می‌رود که زمینه را برای تحقق حکومت عادلانه فراهم می‌آورد.

سه. سیره پیشوایان دینی

از دیدگاه مؤسس انقلاب اسلامی، مذهب شیعه طرف‌دار مستضعفین و مبارزه با ظلم است. اعتقادات، سیره پیشوایان و سیره عملی شیعه در طول تاریخ گواه بر این مطلب است (همو، ۱۳۸۹: ۱۱ / ۱۲۶) از نظر ایشان یکی از مهم‌ترین وظایف اولیای الهی براندازی حکومت ظالمانه جائر و تأسیس حکومت بر پایه عدل بوده است. «زندگی سید الشهداء، زندگی حضرت صاحب علیه السلام، زندگی همه انبیا عالم، همه از اول،

از آدم تا حالا همه‌شان این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل را می‌خواستند درست کنند». (همان: ۲۱ / ۴) در تأکید بر این نکته در جای دیگر می‌فرمایند: هدف اصلی قیام سید الشهداء اقامه عدل و امر بمعروف و نهی از منکر بوده است. (همان: ۲۱ / ۱) بخش دوم سخنان حضرت سیدالشهداء علیه السلام در منی^۱ نیز دلالت بر این مهم دارد. حضرت در این خطبه ضمن تبیین دلیل جهاد علیه حاکم اموی، رهبری جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر را بر عهده علما نهاده است. (همو، ۱۳۸۵: ۱۰۷) به باور امام خمینی، ائمه علیهم السلام و پیروان آنان در طول تاریخ همواره با حکومت‌های جائر و قدرت‌های سیاسی باطل مبارزه می‌کرده‌اند. (همان) ایشان در تبیین این شبهه که چرا ائمه علیهم السلام علیه حکام جائر قیام نکردند توضیح می‌دهند که حکام جور از ائمه وحشت داشتند. دلیل آن در این نکته نهفته بود که آنها یقین داشتند چنانچه ائمه علیهم السلام فرصت یابند علیه آنها قیام و عرصه را بر آنها تنگ خواهند کرد. زندانی شدن حضرت امام موسی^۱ کاظم علیه السلام و یا انتقال حضرت رضا علیه السلام به مرو و یا تحت‌نظر داشتن و مسموم کردن ایشان، همگی بر این نکته دلالت دارد که آنها می‌ترسیدند که حضرت قیام کند و سلطنت آنها را براندازد. از این جهت آنها به پیشوایان دینی مجال قیام ندادند در غیر این صورت بی‌تردید ائمه علیهم السلام قیام نموده، تاج‌وتخت آنها را سرنگون می‌کردند. (همان: ۱۵۱ - ۱۵۰) ایشان برای اثبات ادعای خود به روایتی تمسک می‌کند که روزی هارون بیش از حد از امام تجلیل نمود اما در مقابل به توزیع ناعادلانه درآمد نسبت به ایشان مبادرت نمود. هارون در پاسخ مأمون که از این اقدام ناهماهنگ تعجب کرده، دلیل آن را جویا شد:

هارون به او (مأمون) گفت عقل تو نمی‌رسد. بنی‌هاشم را باید همین طور نگه داشت. اینها باید فقیر باشند؛ حبس باشند؛ تبعید باشند؛ رنجور باشند؛ مسموم شوند؛ کشته شوند؛ وگرنه قیام خواهند کرد، و زندگی را بر ما تلخ خواهند ساخت. (همان: ۱۵۲)

اگر امام صادق علیه السلام علناً قیام نکرد، به دلیل آن بود که تحت فشار حکام ستمگر بودند و در تقیه به سر می‌بردند. اما در همین شرایط سخت هم دست از مبارزه نکشید و برای مسلمانان تعیین تکلیف می‌کرد و حاکم و قاضی نصب می‌فرمود. این امر جهت برنامه‌ریزی برای آینده سیاسی جامعه اسلامی بود و در راستای بسترسازی قیام برای آیندگان به‌شمار می‌رفت. (همان: ۱۳۷ - ۱۳۶) حضرت امام در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود یکی از افتخارات شیعه که از ائمه علیهم السلام به آنان به ارث رسیده است را همانا مبارزه در راه تحقق حکومت عدالت‌گستر و زندانی شدن و در نهایت شهادت در مسیر براندازی حکومت‌های طاغوت معرفی کرده است. (همو: ۷) بر این اساس زمانی که ایشان در پاریس به سر می‌بردند مبارزه را تکلیف شرعی همگان دانستند و از مسلمانان مقیم آن کشور خواستند که به این تکلیف عمل نمایند. (همو، ۱۳۸۹: ۳ / ۵۰۳) باز در جای دیگر سرنگونی حکام طاغوتی را وظیفه همگانی دانسته

و بر آن تأکید نموده‌اند. (همو، ۱۳۸۵: ۱۵۰) ائمه علیهم السلام جان خود را به خطر انداختند تا اسلام حیات داشته باشد، احکام الهی اجرا شود و ظلم و بیداد ریشه کن شود. چون فعل و رفتار و گفتار آن بزرگواران برای ما الگو است پس تأسی از آنان در این امور واجب و یا دست کم ممدوح است.

چهار. هدف بعثت انبیاء

امام خمینی فلسفه و هدف بعثت تمام انبیاء و اولیای الهی را مبارزه علیه ستم و برقراری عدالت دانسته است:

نبوت اصلاً آمده است، نبی اصلش مبعوث است برای اینکه قدرتمندهایی که به مردم ظلم می‌کنند پایه‌های ظلم آنها را بشکنند. (همو: ۱ / ۲۳)

بعثت پیامبر اسلام نیز به منظور تحقق عدالت و مبارزه با ظلم و ستم تحقق یافت. «بعثت رسول خدا برای اینست که راه رفع ظلم را به مردم بفهمانند ... ظلمت را به کنار بزند و بجای او عدالت بگذارد، نور عدالت را بجای او بگذارد و راه را به ما فہمانده است.» (همان: ۱۷ / ۴۳۵ - ۴۳۴) در جای دیگر نیز بر این مسئله تأکید فرموده و هدف پیامبر اسلام را از تأسیس حکومت، بسط عدالت اجتماعی معرفی کرده است:

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تشکیل حکومت داد، مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. (همان: ۲۱ / ۴۰۶)

ایشان باز تأکید می‌کنند که یکی از اهداف انبیاء این است که مردم را علیه مستکبرین و ظالمین برانگیزند و این مسئله در سیره پیشوایان دینی وجود دارد. (همان: ۷ / ۱۱۷) به همین دلیل بود که از نظر ایشان اجرای این تکلیف بدون توجه به هر شرایطی ضروری بود و حتی جان‌دادن در این راه را نیز نه تنها جایز بلکه لازم می‌دانست. «به جهانیان بگویند در راه حق و اقامه عدل الهی و کوتاه کردن دست مشرکان زمان، باید سر از پا نشناخت، و از هر چیزی حتی مثل اسماعیل ذبیح اللہ، گذشت که حق جاودانه شود.» (همان: ۱۸ / ۸۶) از این رو امام در مبارزه با حکام جائر و اجرای احکام الهی از تقدیم هیچ چیز واهمه و دریغ نداشت و در این راه تا سرحد بذل جان تلاش و کوشش می‌نمود.

۳. اهداف مبارزه

یک. تحقق حکومت اسلامی بر پایه عدالت

حضرت امام بر این باور بود که یکی از اهداف مهم مبارزه مردم ایران، تأسیس حکومت مبتنی بر پایه عدل است که آرزوی هر انسانی می‌باشد: «ما یک حکومت عدل می‌خواهیم، حکومت عدل اسلامی می‌خواهیم.» (همو، ۱۳۸۹: ۶ / ۹۱)

ایشان اساساً حکومتی را مطلوب می‌دانستند که مبتنی بر عدالت باشد و باور داشتند که لازمه تشکیل حکومت اسلامی، تأسیس حکومت عادلانه است «ما که می‌گوییم حکومت اسلامی، می‌گوییم حکومت عدالت، ما می‌گوییم یک حاکمی باید باشد که به بیت‌المال مسلمین خیانت نکند...» (همان: ۳ / ۵۰۹) ایشان تمامی نهادها و ساختار حکومت اسلامی را بر پایه عدالت توصیف می‌کنند و معتقدند این ویژگی منحصر در قوه قضائیه نیست. در رأس هرم حکومت که ولی فقیه قرار دارد و سایر قوا باید افرادی تصدی آنها را بر عهده گیرند که از ملکه عدالت برخوردار باشند. بنابراین از نظر ایشان یکی از شرایط اساسی ولی فقیه عدالت به‌شمار می‌رود:

فقیه اگر پایش را اینطور بگذارد اگر یک گناه صغیره نیز بکند از ولایت ساقط است.
(همان: ۱۱ / ۳۰۶)

به هر حال از نظر امام تمامی نهادهای حکومت اسلامی اعم از نهادهای نظامی و انتظامی باید متصف به صفت عدالت باشند. «عمل به عدل اسلامی مخصوص به قوه قضائیه و متعلقات آن نیست، که در سایر ارگان‌های نظام جمهوری اسلامی از مجلس و دولت و متعلقات آن، قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها و بسیج و دیگر متصدیان امور نیز به‌طور جدی مطرح است.» (همان: ۱۷ / ۱۴۰) بنیان‌گذار انقلاب اظهار امیدواری کردند که به حول و قوه الهی برای برقراری حکومت عدالت‌گستر اسلامی مبارزه را تا آخرین نفس ادامه خواهیم داد و این مهم بر تمامی طبقات و گروه‌های جامعه واجب و ضروری خواهد بود: «به خواست خداوند تعالی تا برچیده شدن بساط ارتجاعی شاهنشاهی و برپا کردن حکومت عدالت‌گستر اسلامی دست از مبارزه برنمی‌داریم.» (همان: ۱ / ۷) بدین ترتیب مهم‌ترین هدف حضرت امام از مبارزات خویش، تشکیل حکومت اسلامی به‌شمار می‌آید.

دو. احیای دین و اجرای حدود الهی

حضرت امام همواره خطر حمله دشمنان توسط مزدوران داخلی به دین را مدنظر داشتند و هدف خود از مبارزه را احیای دین و جلوگیری از حمله به آن و نیز اجرای احکام شریعت اسلامی معرفی می‌کردند:

امروز روزی نیست که در خانه نشست و دعا خواند؛ روز مبارزه است. روزی است که دشمن به دین حمله می‌کند و ما باید در مقابل بایستیم ... (همان: ۱ / ۳۴۶)

در جای دیگر ملاک قیام مردم را وجود خطر برای دین معرفی کرده و می‌گویند: «وقتی دین خدا را انسان در خطر دید برای خدا باید قیام کند» (همان: ۸ / ۱۱) بنابراین تقیه را در برخی از شرایط به‌خاطر حفظ دین حرام اعلام کردند «گاهی وقت‌ها تقیه حرام است. آن وقتی که انسان دید که دین خدا در خطر

است نمی‌تواند تقيه بکند...» (همان) وی در جای دیگر عامل اصلی قیام مردم علیه رژیم را دشمنی آن با اسلام دانست و اضافه کرد:

سبب اصلی قیام مردم کشور، شخص شاه و رژیم اوست ... اولاً با اسلام با کینه‌توزی دشمنی کرده‌اند و در هدم اسلام به‌عنوان حافظ آزادی و استقلال کشور کوشیده‌اند... .
(همان: ۴ / ۳۵۷)

حضرت امام در کتاب «حکومت اسلامی» خود بخشی از سخنان امام حسین علیه السلام در منی^۱ را نقل می‌کند که در آن هدف از مبارزه با ستمگران را به خوبی ترسیم کرده است. یکی از اهدافی که امام سوم در این خطبه برای قیام خود معرفی می‌کند، همانا اجرای احکام الهی است. «خدایا، بی‌شک تو می‌دانی آنچه از ما سرزده رقابت در به دست آوردن قدرت سیاسی نبوده؛ ... بلکه برای این بوده که اصول و ارزش‌های درخشان دینت را بنماییم ... و به سنن و قوانین و احکامت عمل شود.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۲ ش: ۲۳۹؛ نقل از: امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۱۱) حضرت امام ملاک قیام و مبارزه را امحای احکام الهی قرار داده و معتقدند هرگاه اراده کردند احکام الهی را زیر پا گذارند قیام واجب است، بنابراین هدف قیام اجرای احکام الهی است.

سه. حمایت از مستضعفین

حمایت از مظلومین و مستضعفین سرلوحه کار و کلام امام بود. ایشان بارها طرفداری انقلاب اسلامی ایران از مستضعفین عالم را به وضوح ابراز داشتند و رسماً در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های عمومی و خصوصی خود اعلام می‌داشتند که: «ما طرفدار مظلوم هستیم. هرکس در هر کجا که مظلوم باشد ما طرفدار او هستیم.» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۵ / ۱۴۸) در جای دیگر به همین مضمون می‌فرماید: «البته ما طرفدار همه مظلومین در همه جا هستیم، و میل داریم که مظلومین بر همه ستمگران غلبه کنند.» (همان: ۱۹ / ۹۴) ایشان بارها اعلام کرده‌اند که ما از تمامی نهضت‌های رهایی‌بخش جهان حمایت می‌کنیم. «... ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم.» (همان: ۱۲ / ۱۳۸) حضرت امام تمامی مستضعفان عالم را خطاب قرار داده، درخواست مبارزه با ظلم و ستم می‌نمایند و بیان می‌دارند که خداوند وعده داده است که مستضعفان را یاری نماید، بنابراین هیچ‌گونه ترسی به دل راه ندهید و در زیر پرچم اسلام با آنان مبارزه کنید که وارث امام بر روی زمین خواهید بود. (همان: ۲۱ / ۴۴۸) امام خمینی برای ادعای خود یعنی حمایت از مستضعفین و مظلومین به فرازی از خطبه شششنبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام استناد کرده است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: آنچه مرا وادار کرد که فرماندهی و حکومت بر مردم را قبول کنم، این بود که «وما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظه ظالم ولا سغب مظلوم» (علی بن ابی‌طالب، بی‌تا: ۴۹) خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته و آنان را موظف کرده که بر پرخوری و بهره‌مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جان‌کاه ستمدیدگان سکوت نمایند. باز در جای دیگر حضرت تأکید می‌فرماید که هدف من از قبول تصدی حکومت حمایت از مستضعفین و محرومین بوده است و نه انگیزه‌های سیاسی و مادی «اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسة فی سلطان، ولا التماس شیء من فضول الحطام» (همان: ۱۸۸) خدایا تو خوب می‌دانی که آنچه از ما سرزده و انجام شده، رقابت برای بدست گرفتن قدرت سیاسی، یا جستجوی چیزی از اموال ناچیز دنیا نبوده است. پس از آن هدف خود و یارانش را به منظور تلاش برای گرفتن حکومت بیان می‌فرماید: «ولکن لنرد المعالم من دینک، نظر الاصلاح فی بلادک فیامن المظلومون من عبادک، و تقام المعطلة من حدودک» (همان: ۱۸۸؛ امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵۶ - ۵۵) بلکه تلاش ما برای این بود که اصول دینت را بازگردانیم و به تحقق رسانیم؛ و اصلاح را در کشورت پدید آوریم؛ تا در نتیجه آن بندگان ستمدیده‌ات ایمنی یابند؛ و حدود تعطیل شده الهی به اجرا درآید. همان‌گونه که ملاحظه شد یکی از اهداف حضرت جهت تلاش برای بدست آوردن حکومت، همانا امنیت بندگان مظلوم خداوند در جامعه است. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در جای دیگری در این باره به وصیت امیرالمؤمنین به دو فرزندش تمسک کرده که فرمودند: «کونا للظالم خصما، و للمظلوم عوناً» (علی بن ابی‌طالب علیه السلام، بی‌تا: ۴۲۱) دشمن ستمگر، و یار و پشتیبان ستمدیده باشید. بر این اساس، امام می‌فرماید: «ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم.» (همان) در ادامه خطاب به علما در این خصوص می‌فرماید:

علمای اسلام موظفند با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند؛ و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند، و در کنار آنها ستمگران غارتگر و حرام‌خوار در ناز و نعمت به سر ببرند ...

رهبر انقلاب در این باره به روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام استناد می‌جوید که فرمود:

حکومت را به این دلیل قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در برابر پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان ساکت نباشند. (علی بن ابی‌طالب علیه السلام، بی‌تا: ۴۹)

حضرت امام بر این اصل اساسی و بنیادین تأکید دارد که از دیدگاه اسلام نباید بر دیگران ظلم کرد،

نیز نباید مورد ظلم واقع شد و این اصل مورد تأکید قرآن کریم است. ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه: «لا تظلمون» و «لا تظلمون». (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۴ / ۸۱) در جای دیگر بر این مسئله تأکید کرده می‌فرماید: «ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می‌خواهیم اجرا کنیم؛ نه ظالم باشیم و نه مظلوم ...» (همان: ۸۲) به اعتقاد امام ریشه زیر بار ظلم رفتن و ظلم به دیگران را در عدم تزکیه و خودسازی انسان جستجو می‌کنند. (همان: ۱۸ / ۴۹۹) بنابراین راه درمان چنین افراد یا جوامعی خودسازی و تزکیه نفس است.

چهار. تربیت افراد مؤمن

اساساً محیط در تربیت افراد جامعه نقش بسیار مهم و اساسی را ایفا می‌کند. محیط هم به دلیل آنکه اغلب به گونه‌ای که حکمرانان یک جامعه بخواهند رقم می‌خورد، بستگی به حاکمان آن جامعه دارد چراکه «الناس علی دین ملوکهم» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۲ / ۷) از این رو به منظور تربیت نسل کارآمد و متدین لازم است که با حاکمان جائز مقابله شود. حضرت امام در این خصوص می‌فرماید:

به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم. و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت «طاغوت» و قدرت‌های نارواست. شرایط اجتماعی‌ای که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک‌آمیز است لازمه‌اش همین فساد است که می‌بینید. این همان فساد است که باید از بین برود و مسبب آن به سزای اعمال خود برسند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۵)

در چنین شرایطی که جامعه دچار شرک و فساد و آلودگی‌ها شود، انسان مؤمن دو راه پیش رو دارد: «یکی آنکه اجباراً اعمالی مرتکب شود که شرک‌آمیز و ناصالح است. یا برای اینکه چنین اعمالی مرتکب نشود و تسلیم اوامر و قوانین «طاوagیت» نشود با آنها مخالفت».

۴. رفتار مبارزاتی

بر خلاف زعم برخی، حضرت امام مبارزات خود علیه رژیم طاغوت را از همان دهه بیست در دو جبهه نظری و عملی آغاز نمود. ایشان با راهبرد اساسی و بی‌بدیل در دنیای معاصر «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور نتیجه» (همو، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۲۸۴) دست به قیام زد، از این رو این مبارزه با تمامی مبارزات در شکل و محتوا متفاوت بود. حضرت امام تلاش داشتند به دلایلی از روش مبارزاتی مسلحانه که در جنبش‌ها و انقلاب‌های مدرن مرسوم بود پرهیز نمایند. حضرت امام در پاریس پس از

کشتار روز ۱۷ شهریور ۵۷ در میدان شهدا (ژاله) به کرات در پاسخ به این سؤال که آیا وقت تغییر روش (مسالمت‌آمیز) و روی آوردن به مبارزه مسلحانه در برابر ارتش نرسیده است با صراحت تمام پاسخ منفی دادند. (همان: ۴ / ۳ - ۲، ۳۱۴، ۴۷۹ و ۴۱۶) روش مبارزاتی ایشان اغلب فرهنگی - تبلیغی و با شعارهای عاطفی همانند ما به شما گل دادیم شما به ما گلوله، بود و کوشش کردند با احترام ملت به ارتش، نهاد ارتش رویاروی ملت قرار نگیرد.^۱ با این تصمیم استراتژیک ابدایی، آرزو و نقشه توطئه‌آمیز بدخواهان انقلاب که تلاش داشتند این دو را در برابر یکدیگر قرار دهند بر باد رفت. در اینجا تلاش بر این است که رفتار مبارزاتی حضرت امام در دوره‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

یک. مبارزات امام در دهه بیست و سی

اولین اقدام مبارزاتی حضرت امام در حوزه عمل و نظر علیه جور و ستم با نگارش کتاب «کشف الاسرار» در سال ۱۳۲۴ آغاز شد. البته قبل از انتشار این کتاب نیز به لحاظ عملی سابقه مبارزاتی در حیات سیاسی ایشان به ثبت رسیده است. به‌طور مثال در نیمه اردیبهشت سال ۱۳۲۳ امام طی نامه‌ای از مردم خواست تا علیه ظلم و ستم و بی‌عدالتی بپا خیزند. در این نامه^۲ خطاب به علما و مردم آمده است:

اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتی هرزه‌گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آئین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند. (همان: ۱ / ۲۱)

ایشان در ابتدای کتاب «کشف الاسرار» به تبیین و نقش علما در مبارزه با حکومت جائر پهلوی پرداختند و متذکر شدند که «پس از رحلت پیغمبر اسلام تا امروز تنها کسی که دین مردم را نگاهداشته و جلوگیری از یاهوسرائی افسارگسیختگان کرده، علما و ملاها بودند و دیگران یا وظیفه این کارها را نداشتند یا خود را وظیفه دار نمی‌دانستند.» (همو، بی‌تا: ۹ - ۸) ایشان معتقد است به همین دلیل عاملان استکبار در صدد بدبین کردن مردم نسبت به روحانیت بودند و به انواع و روش‌های مختلف، خرافات را در میان مردم ترویج کردند تا جایگاه روحانیت را خدشه‌دار و آنان را بدنام نمایند. (همان: ۹) ایشان انگیزه خود را از نوشتن این کتاب آن‌گونه که در مقدمه آمده است، دفاع از روحانیت و مبانی فکری آنان می‌داند که در مبارزه با حکام جور ایستادگی کردند. (همان: ۲ - ۱) گفتار چهارم این کتاب به تبیین مفهومی

۱. ملت ایران موظف است که به درجه‌داران و افسران و صاحب‌منصبان شریف احترام بگذارند ... (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۹ / ۴۲۸)
۲. این پیام، یکی از تاریخی‌ترین اسناد مبارزاتی امام خمینی به‌شمار می‌آید و اصل نسخه خطی آن در کتابخانه وزیری یزد نگهداری می‌شود.

حاکم جائز و دولت ظلمه اختصاص دارد. ایشان در این بخش به خوبی مبانی فکری شیعه را درباره چگونگی تعامل با حاکم جائز تشریح کرده و همچنین مقصود از روایات بر پا شدن هر پرچمی که قبل از قیام قائم بلند شود، صاحب آن طاغوت است را توضیح داده و استدلال نویسنده کتاب «سراسر هزار ساله» را مردود دانسته است. در این گفتار علاوه بر مباحث فوق، مسائل دیگری از قبیل حکم نظام مالیاتی، نظام اجباری وظیفه و ... در حکومت وقت واکاوی شده است. (همان: ۲۸۸ - ۲۲۱) حضرت امام در پایان این کتاب از ارباب قلم خواستند تا به روشنگری مردم در این باره اقدام کنند تا وجدان عمومی آنان بیدار شده، علیه فعالیت‌های رژیم مبارزه نمایند. «در پایان سخن، از نویسندگان کتاب‌ها یا روزنامه‌ها تقاضا می‌شود ... و با یک شجاعت ادبی و از خودگذشتگی دست به دست داده، ملت را بیدار کنند و حس دین‌داران را که در این چند سال خفه کردند باز در توده زنده کنند تا مورد استفاده دیگران (واقع نشوند)» (همان: ۳۳۴ - ۳۳۳) از نظر امام، حکومت محمدرضا پهلوی تحمیلی از سوی متفقین و غیر قانونی بود. «شاه مجرم اصلی و دست نشانده متفقین» است. (همو، ۱۳۸۹: ۳ / ۳۳۷) در این باره در مصاحبه با مجله هفتگی «آمستردام نیورو و هلند» در پاسخ به این پرسش که چرا با رژیم پهلوی مخالفت می‌کنید، اظهار داشتند: «اولاً از آغاز، سلطنت شاه و نیز پدرش بر خلاف میل ملت بوده و ثانیاً از ناحیه اجانب و برای حفظ منافع آنان بر ما تحمیل شده است.» (همان: ۴ / ۴۱۳) امام او را با عناوینی چون: مأمور اجنبی، یاغی، دست‌نشانده و ... خطاب می‌کردند و معتقد بودند که یاغی بود که انگلیسی‌ها او را بر سر کار آوردند و آمریکا و شوروی نیز او را به دلیل منافع خود مورد تأیید قرار دادند. (همان: ۴ / ۱۰۴) او دست نشانده انگلیسی‌ها بود «او را انگلیسی‌ها آوردند و مأمور کردند. مأموریت داشت که این وطن را به شکست برساند، به عقب برگرداند، مأموریت داشت که اقتصاد ما را فلج کند، مأموریت داشت که ...» (همان: ۶ / ۶۴۲) در جای دیگر وی را نوکر آمریکا خطاب کردند و فرمودند: «نوگری که همه ذخائر ما را تقدیم آمریکا کرده» (همان: ۷ / ۳۵۸) است. ایشان با الگوگیری از سیدالشهداء قیام و مبارزه علیه رژیم را به منظور اجرای احکام الهی آغاز کردند و فرمودند:

درک خودم را - محض طلاب - بیان کردم و مصمم شدم مثل حضرت سیدالشهداء از برای حفظ اصل دین، با ایادی دولت ظلم مبارزه کنم، و مادام که مأمورین آنها از زور و ظلم و ملاحظه با احکام الهی دست برندارند، من نیز از مجاهده دست برنمی‌دارم. (همان: ۱ / ۱۹۳)

گرچه حضرت امام همچون مرحوم بروجردی در خصوص موضوع ملی شدن صنعت نفت موضع صریحی اتخاذ نکردند، اما ضمن تحسین دکتر مصدق که از رهبران این نهضت بود، به انتقاد وی پرداخته

و او را بخاطر آنکه مخالف پهلوی و سلطنت و حذف رژیم که همه مصائب کشور ناشی از شخص شاه است شماتت می‌کند. (همان: ۴ / ۳۷۱) اعتراضات و انتقادات شدید امام به رژیم وقت طاغوت حاکی از آن است که ایشان از همان ابتدا به دنبال مبارزه با رژیم ستم شاهی پهلوی بوده است.

یکی دیگر از اقدامات ایشان که نشان‌دهنده رویکرد مبارزاتی ایشان است، حمایت شخص امام از فدائیان اسلام بود. پس از محاکمه و صدور حکم اعدام فدائیان اسلام در سال ۱۳۳۴، حضرت امام برای جلوگیری از اعدام آنها، شخصاً به دیدار آیت‌الله بروجردی رفت و از ایشان خواست تا مانع این اعدام گردند. سپس طی ارسال نامه‌ای به برخی از علمای وقت، خواهان اجرا نشدن این حکم شدند. (سبحانی، ۱۳۶۸: ۲) به اعتقاد برخی از تحلیلگران، دلیل اقدام حضرت امام این بود که ایشان احساس می‌کرد اعدام نواب صفوی به معنای انتقام از روحانیت سیاسی و مبارز است و ممکن است این اعدام، سرآغاز دستگیری، محاکمه و اعدام‌های بعدی سایر روحانیون مبارز باشد. (رجبی، ۱۳۷۷: ۲۳۷) بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که حضرت امام مبارزات خود با رژیم طاغوتی پهلوی را در واقع از اوایل دهه بیست آغاز نمودند.

دو. مبارزات امام در دهه چهل

الف) انجمن‌های ایالتی و ولایتی؛ اولین مقاومت همگانی امام و علما

اولین مسئله مهمی که موجب موضع‌گیری و مقاومت حضرت امام و سایر علما در برابر رژیم پهلوی شد، تصویب لایحه اصلاحی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیئت دولت در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۴۱ بود. تشکیل این انجمن‌ها در اصول ۹۱ و ۹۲ متمم قانون اساسی بیان شده بود. اما مواد ۷ و ۹ نظام‌نامه این انجمن‌ها، مصوب دوره اول مجلس، شرایطی از قبیل اعتقاد به دین اسلام، عدم فساد عقیده، سوگند به قرآن و مذکر بودن از عمده شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان بود. (مدنی، ۱۳۵۹: ۱ / ۳۷۵) دولت علم با پیشنهاد این لایحه اصلاحی تلاش کرد تا با حذف برخی از شروط، زمینه را برای ورود زن‌ها و غیر مسلمانان به انجمن‌ها فراهم سازد.

اما این لایحه در همان ابتدای تصویب با واکنش شدید امام خمینی مواجه شد. امام در تلگراف اعتراضیه خود به شاه، در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۴۱، این مصوبه را خائنانه، غلط، نقشه شوم دشمنان اسلام و ملت ایران، جسارت به ساحت مقدس قرآن، ذنب لایغفر، و موجب توبه و استغفار دولت شمرد و در همان روز طی تلگراف پرخاشگرانه دیگری دولت علم را نسبت به عواقب و پیامدهای آن هشدار داد. (روحانی، ۱۳۵۹: ۱ / ۱۵۸) علاوه بر این مراتب نگرانی خود را نسبت به این لایحه طی تلگرافی به شاه ابراز کردند. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱ / ۷۸) همچنین امام بلافاصله علمای طراز اول قم را دعوت کردند تا در این باره مشورت و تصمیم‌گیری نمایند. در این جلسه مقرر شد: اولاً علما و مراجع طی تلگراف‌هایی به شاه،

خواستار لغو فوری لایحه شوند. ثانیاً علما تهران و شهرستان‌ها را از طریق نامه و پیغام در جریان امر قرار دهند و از آنان برای آگاه نمودن مردم و مقابله با دولت دعوت شود. ثالثاً جهت پیگیری موضوع هفته‌ای یکبار جلسه‌ای مشورتی بین علما تشکیل شود. در ضمن امام پیشنهاد کردند، تلگرام‌هایی که برای شاه ارسال می‌شود تکثیر و در اختیار مردم قرار گیرد. (رجبی، ۱۳۷۷: ۲۵۱) علمای دیگر نیز پیام‌های مشابهی هم‌زمان وعاظ و سخنرانان در سایر شهرها و در مساجد و تکایا، مردم را به بسیج علیه این لایحه دعوت و مراتب اعتراض و نگرانی خود را به شاه ابراز می‌کردند. (برای آگاهی بیشتر از محتوای نامه‌ها و تلگراف‌های علما ر.ک به: همان: ۱ / ۴۵ - ۱۵) همچنین ایشان در پاسخ استفتای اصناف قم درباره تلگراف جوابیه و مصاحبه دولت تأکید کردند:

اگر کسی سکوت کند، در پیشگاه خداوند قهر مسئول، و در این عالم محکوم به زوال است. (روحانی، ۱۳۵۹: ۱ / ۱۷۹)

گرچه دولت در ابتدا در برابر خواسته علما مقاومت نشان داد و در پاسخ نامه و تلگراف‌ها نوشت که چرخ‌زمان به عقب بر نمی‌گردد و دولت از برنامه‌های خود عقب‌نشینی نمی‌کند، اما خوشبختانه تداوم اعتراض امام، علما و مردم و تهدید مردم نسبت به گسترش اعتراضات مردمی، سرانجام دولت علم مجبور شد تا در ۲۲ آبان ۱۳۴۱ طی تلگرامی به سه تن از مراجع موافقت خود را با درخواست آنان اعلام کند، بررسی چرایی مخالفت علما و پیامدهای آن مجال دیگری می‌طلبد.

ب) انقلاب سفید؛ تقابل شاه با امام و علما

در اواخر دهه ۱۳۳۹، «کندی» در آمریکا در برنامه رقابت انتخابات ریاست جمهوری به‌عنوان ریاست جمهوری با شعار اصلاحات اقتصادی در آمریکا و کشورهای بلوک غرب انتخاب می‌شود. محمدرضا شاه در اوایل دهه ۴۰، سفری به آمریکا داشت. پس از بازگشت به ایران و توافقات پشت‌پرده با کندی، امینی، نخست‌وزیر را برکنار کرد و در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ اعلام کرد قصد دارد برنامه انقلاب شاه و ملت را که بعدها «انقلاب سفید» نام گرفت اجرا نماید. اصول شش‌گانه «انقلاب سفید» شاه بدین قرار بود: ملی شدن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانه‌های دولتی، سهمیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، اصلاح قانون انتخابات شامل اعطای حق رأی و وکالت مجلس به زنان، فروش سهام کارخانه‌های دولتی، ایجاد سپاه دانش و مهم‌تر از همه اصلاحات ارضی بود. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۸۴) حضرت امام در واکنش به این اقدام شاه، علما و مراجع را به تشکیل جلسه‌ای دعوت کرد. در این جلسه امام به تبیین ابعاد مختلف مسئله پرداخت و خواستار بررسی موضوع توسط علما شد و مقرر شد که از دولت خواسته شود تا نماینده‌ای را به

قم گسیل دارد تا اهداف و انگیزه‌های شاه را از این طرح تشریح کند. (روحانی، ۱۳۵۹: ۲۲۳) گرچه این درخواست از طرف شاه مورد قبول واقع شد و نماینده‌ای طی جلساتی به قم آمد اما علما در این باره مجاب نشدند و ابهامات همچنان باقی ماند. رئیس تشریفات دربار و رئیس کل ساواک نیز در این باره با علما گفتگو کردند اما همچنان ابهامات به قوت خود باقی ماند. (رجبی، ۱۳۷۷: ۲۶۳) در اینکه آیا حضرت امام با اصول شش‌گانه مخالف بودند و یا با چگونگی اجرای آن و به فراندوم گذاشتن آن و یا هردو، نظر واحدی وجود ندارد. (نقل از: فوزی، ۱۳۸۴: ۳۸) به هر حال امام خمینی روز دوم بهمن سال ۱۳۴۱ طی اعلامیه‌ای فراندوم را بی‌اعتبار دانست و اشکالاتی به آن وارد کرد. به دنبال انتشار اعلامیه حضرت امام، مردم و دانشجویان در تهران و طلاب در قم با شعار «فراندوم قلبی مخالف اسلام است» و «اصلاحات آری، دیکتاتوری هرگز» به خیابان‌ها ریختند و با مأمورین درگیر شدند و سایر علما نیز از امام خمینی حمایت به عمل آوردند و با فراندوم مخالفت کردند. (رجبی، ۱۳۷۷: ۲۶۵) دیگر علما نیز از جمله آیات عظام: گلپایگانی، خویی، خوانساری و محمد بهبهانی نیز در روزهای اولیه بهمن ماه ۴۱ با انتشار اعلامیه‌های مشابهی، فراندوم را تحریم کردند. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱ / ۴۹ - ۴۶) با این وجود در چنین شرایطی فراندوم در روز ۶ بهمن در جو خفقان‌آمیزی برگزار شد. اما روحانیون به پیشنهاد امام خمینی در ماه رمضان آن سال با تعطیل کردن مساجد، دست به اعتراض منفی علیه اقدام شاه زدند و مبارزه نیروهای مذهبی ادامه یافت. این اعتراضات منجر به سرکوب شدید طلاب و حمله دژخیمان رژیم به فیضیه شد. (روحانی، ۱۳۵۹: ۱ / ۳۹۹) بدین ترتیب مبارزه‌ای دیگر در تاریخ مبارزات سیاسی امام خمینی و مردم مسلمان شیعه علیه رژیم پهلوی به ثبت رسید و قیام پانزده خرداد شکل گرفت.

ج) قیام پانزده خرداد؛ تقابل شاه و ملت

نوروز سال ۴۲ از سوی علما به خاطر برگزاری فراندوم انقلاب سفید عزای عمومی اعلام گردید. در دوم فروردین همان سال دژخیمان رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه حمله بردند و جمع زیادی از طلاب را مجروح کردند. این ماجرا در حوزه علمیه تبریز نیز تکرار شد. رئیس شهربانی قم به نمایندگی از سوی دولت، مراجع را به قتل، هتک ناموس و تخریب منازلشان تهدید نمود. (همان) حضرت امام عصر روز عاشورای ۴۲ به افشاسازی ماهیت رژیم اقدام نمودند و اعلام داشتند که انقلاب سفید فریبی بیش نبوده است و تأثیرپذیری سیاست‌های او از اسرائیل، بهایی‌ها و آمریکایی‌ها را به شدت محکوم کردند. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱ / ۲۴۸ - ۲۴۳) به دنبال این سخنرانی امام در شب ۱۲ محرم مصادف با شب ۱۵ خرداد ۴۲ به دور از چشم مردم دستگیر و به زندان منتقل شد، که واکنش‌های گسترده علما و مردم را به

همراه داشت و زمینه‌ساز قیام پانزده خرداد ۴۲ شد. (مرکز اسناد انقلاب اسلام، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۴۴ - ۱۰۲) بدین ترتیب زمینه شکل‌گیری انقلاب اسلامی را فراهم آورده و مشروعیت ناچیز رژیم پهلوی را زیر سؤال برد، به طوری که هیچ‌گونه تردید و ابهامی را برای هیچ‌کس و در هیچ سطحی باقی نگذاشت.

د) کاپیتولاسیون؛ مبارزه امام با وابستگی شاه

یکی دیگر از موارد مواجهه حضرت امام با رژیم پهلوی و موضع‌گیری صریح ایشان در مقابل رژیم، مربوط به تصویب لایحه کاپیتولاسیون و یا مصونیت سیاسی و کنسولی برای اتباع آمریکایی در ایران بود. رژیم شاه در پی برداشتن موانع حقوقی حضور بیشتر نیروهای نظامی آمریکایی و نیز تضمین حتمی امنیت آنان در ایران بود. تصویب این لایحه در دو مجلس شورا و سنا ایران از نظر حضرت امام ضربه مهلک به استقلال نیم‌بند ایران بود. بنابراین ایشان در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۳ به سخنرانی تندی علیه این لایحه اقدام و از علما و مردم درخواست کمک کردند و اعلام عزای عمومی کردند. در بخشی از این سخنرانی آمده است: «عزت ما پایکوب شد. عظمت ایران از بین رفت. عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی در مجلس بردند، در آن قانون ما را ملحق کردند به پیمان وین ... (تا) تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌های فنی‌شان، با کارمندان فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان ... از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱ / ۴۱۶ - ۴۱۵) پس از آن به‌خاطر وجود چنین وضعیتی اعلام خطر خود را خطاب اقشار مختلف مردم ایران همانند: ارتش، سیاسیون، بازرگانان، مراجع و ... اعلام کردند. (همان: ۴۱۸) ایشان در همین سخنرانی از علما و مردم مسلمان ایران می‌خواهد تا سکوت خود را بشکنند و علیه رژیم فریاد بزنند و به داد اسلام برسند. (همان: ۴۲۰) مخالفت و افشاگری امام علیه این لایحه ظالمانه، سبب شد تا رژیم به منظور جلوگیری از قیامی دیگر همچون قیام پانزده خرداد، ایشان را به ترکیه تبعید نماید.

سه. مبارزه در تبعید

امام خمینی پس از سخنرانی علیه کاپیتولاسیون به خارج از کشور تبعید شدند. اما ایشان در دوران تبعید نیز دست از مبارزه نکشیدند و به نوعی دیگر مبارزه خود را ادامه دادند. حضرت امام در زمان تبعید عمدتاً نقش ایدئولوگ انقلاب را ایفا می‌کردند. ایشان در ترکیه به نگارش کتاب *تحریر الوسیله* مشغول شدند و در این مجموعه برای اولین بار در این دوران، احکام مربوط به جهاد و دفاع و امر به معروف و نهی از منکر و مسائل روز را به‌عنوان تکالیف شرعی فراموش شده بیان کردند. (ر.ک: الامام الخميني، ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱) در عراق نیز امام ضمن برگزاری محافل علمی و درس خارج خود از مبارزه و افشاگری ماهیت رژیم برای

مردم غافل نشد و به روشنگری مردم می‌پرداخت. تنها در کتاب «صحیفه» امام، قریب به ۴۵ سخنرانی و پیام از امام در فاصله سال‌های ۱۳۵۶ - ۱۳۴۳ به ثبت رسیده است. تحلیل محتوای این سخنرانی‌ها و پیام‌ها بیانگر آن است که امام از یک‌سو تلاش دارند تا به‌درستی، ماهیت اصلاحات رژیم را بشناسانند و جنبه غیربومی و غیرملی آن را معرفی نمایند و نشان دهند که این اصلاحات هم‌سو با اهداف استعمار است و از سوی دیگر پوچی این ادعا که روحانیون، مخالف با پیشرفت و ترقی هستند را شرح دهند و بر این نکته تأکید کنند که استعمار یکی از موانع مهم سلطه خود راه فرهنگ اسلامی و قرآنی، و همچنین روحانیون می‌داند و بنابراین درصدد نابودی آنها و مبارزه با آنهاست. در اکثر قریب به اتفاق آثار یاد شده کلماتی از قبیل: «استعمار»، «استعمار نو»، «عمال استعمار»، «اهداف استعمار» و ... و نیز کلمات دیگری چون «عمال استعمار»، «ایادی استعمار»، «استعمارخواهان»، «غرب‌زدگان»، و ... یاد می‌کنند که حاکی از تلاش آنها برای نفوذ سیاسی، اقتصادی، و نظامی غرب در کشورهای اسلامی است. (فوزی، ۱۳۸۴: ۴۵) به هر حال حضرت امام نه تنها هیچ‌گاه مشروعیت رژیم را تأیید نکردند، بلکه همواره در دوران تبعید و قبل از آن علیه تصمیمات استبدادی و ضد‌مردمی و انسانی که کشور را دچار وابستگی و تحت‌الحمایگی می‌کرد، مبارزه کرده و از خود مقاومت شدید نشان می‌دادند که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، در نظام ولایی شیعه، حاکمیت سیاسی طاغوت مشروعیت ندارد. به همین دلیل حضرت امام که خود فقیه جامع‌الشرایط بودند، نه تنها اطاعت و همکاری با چنین رژیمی را حرام می‌دانستند بلکه مبارزه با آن را به هر صورت ممکن با استناد به ادله شرعی واجب اعلام کردند. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین هدف مبارزاتی خویش را با تأکید بر ادله فقهی، تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام الهی معرفی کردند. ایشان پرچم عملی مبارزات را علیه رژیم پهلوی از اوایل دهه بیست به دوش کشیدند و ضمن بسیج توده‌های مردم و نخبگان، تلاش کردند تا افکار مبارزاتی خود را تا سر حد تحقق عملی بخشند. سازش‌نگین با رژیم را تحت هیچ شرایطی نپذیرفتند و فعالیت‌های مبارزاتی خویش را با روش مسالمت‌آمیز و متناسب با وضعیت‌های گوناگون هر دوره به منظور دستیابی به اهداف خویش بکار بستند. امروزه افکار و رفتار مبارزاتی حضرت امام، الگوی مناسبی برای مردم و رهبران نهضت‌های اسلامی و آزادی‌بخش در عصر بیداری اسلامی می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.

۲. ابن شعبه حرانی، حسین بن علی، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ص ۲۷۱.
۳. از غندی، سید علیرضا، ۱۳۸۴، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)، سمت، چ ۳.
۴. الإمام الخميني، ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ ق، تحرير الوسيلة، الطبعة: الاولى، مؤسسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخميني.
۵. امام خمینی، روح الله، ۱۳۸۵، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱۳.
۶. _____، ۱۳۸۹، صحیفه امام، ج ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. _____، ۱۳۹۲، مجموعه آثار، امام خمینی (تفسیر سوره حمد)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. _____، بی تا، کشف الاسرار، بی جا، انتشارات محمد.
۹. حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، تهران، مرتضوی، چ ۲.
۱۱. رجبی، محمدحسن، ۱۳۷۷، زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. روحانی، سید حمید، ۱۳۵۹، بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی، چ ۶، انتشارات راه امام.
۱۳. سبحانی، جعفر، ۱۳۶۸، مصاحبه با کیهان فرهنگی، مجله حوزه، ش ۴۴۰۴۳، س ششم، ش ۳.
۱۴. علامه مجلسی، ۱۴۰۴ ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۵. علی بن ابی طالب علیه السلام، بی تا، نهج البلاغه، قم، انتشارات دار الهجره.
۱۶. فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، دفتر نشر معارف، چ ۲.
۱۷. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۶.
۱۸. مدنی، جلال الدین، ۱۳۵۹، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، اسناد انقلاب اسلامی، با مقدمه سیدحمید روحانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر.
۲۰. مشائی، محمدرضا، ۱۳۷۶، بررسی مفهوم طاغوت در قرآن با توجه به تفاسیر، مجله مطالعات اسلامی، ش ۳۷ و ۳۸.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی